

نقد دیدگاه دکتر سها درباره اختصاص هدایت به مؤمنان و عدم امکان هدایت کفار توسط پیامبر ﷺ

حسن خسروی^۱

دکتر وطن دوست^۲

چکیده

بحث از هدایت از مهم‌ترین مسائلی است که در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است. هدایت مطابق آنچه که از آیات فهمیده می‌شود بر دو قسم هدایت تکوینی (که شامل تمام موجودات عالم هستی می‌شود) و تشریعی است که این هدایت فقط مخصوص انسان است. هدایت تشریعی برای همه انسان‌هایی است که خود را از آلودگی‌ها حفظ کرده، فطرت خود را پاک و سالم نگه داشته‌اند.

دو دسته آیات درباره هدایت وجود دارد و در ظاهر نوعی دوگانگی بین آیات دیده می‌شود. دکتر سها با مستند قرار دادن بخشی از آیات مدعی اختصاص هدایت به مؤمنین و متقین است. این مقاله در صدد حل این دوگانگی ظاهری میان آیات هدایت و رد دیدگاه دکتر سها است.

استاد جوادی آملی می‌فرماید: هدایت برای همه انسان‌هایی است که باطنشان را از آلودگی‌ها حفظ کنند؛ لذا هدایت اختصاص به مؤمنان ندارد بلکه امکان هدایت کفار نیز وجود دارد.

واژگان کلیدی: هدایت، مؤمنان، کفار، دکتر سها

^۱. دانش‌پژوه سطح ۳ و ۲ مدرسه علمیه عالی نواب.

^۲. عضو هیأت علمی گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد.

مقدمه:

در این پژوهش، به بررسی مسئله هدایت در قرآن کریم خواهیم پرداخت و دیدگاه جناب دکتر سها را که معتقد است، هدایت در اسلام، مختص به کافران است نقد خواهیم کرد.

آیین اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین مکتب الهی، به دنبال ارائه راهی است که به فرجام نیک و سعادت انسان‌ها منتهی شود. قرآن کریم در آیات بسیاری، خود را کتاب هدایت معرفی می‌کند و بیان می‌دارد که ارائه‌کننده بهترین اسلوب و روش‌ها برای سعادت انسان است. با عنایت به شبهاتی که در زمینه هدایت، مطرح شده است و تاکنون پژوهشی منسجم، جهت پاسخ به اشکالات وارده در این زمینه صورت نگرفته، لازم و ضروری است تا به این اشکالات پرداخته، نقصان و ضعف آن را نشان دهیم.

شیوه کار نگارنده، به این صورت است که ابتدا سخنان دکتر سها را به صورت مستند نقل نموده، سپس به نقد این سخنان و بیان دیدگاه درست، در این رابطه، پرداخته است.

سؤالاتی که در این پژوهش به آن پرداخته خواهد شد، عبارتند از:

الف: دیدگاه دکتر سها پیرامون مسئله هدایت در قرآن چیست؟

ب: هدایت در قرآن، بر چند قسم است؟

ج: دیدگاه استاد جوادی آملی در این باره چیست؟

دستآورد این پژوهش، آن است که آن‌گونه که مستشکل، ادعا دارد هدایت اختصاص به مؤمنین و متقین ندارد؛ بلکه هدایت در قرآن، امری فراگیر و برای همه انسان‌ها است.

۱. دیدگاه سه‌بار هدايت در قرآن

او ادعا دارد قرآن، فقط برای هدايت مؤمنان است و برای اثبات دیدگاهش به آیاتی از قرآن تمسک می‌کند و می‌گوید:

در سوره نمل آمده است: "إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ مَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ" (نمل/ ۸۰ و ۸۱)؛ البته تو مردگان را شنوا نمی‌گردانی و این ندا را به کران چون پشت بگردانند نمی‌توانی بشنوانی هدايت گر کوران از گمراهی‌شان نیستی. تو نمی‌توانی بشنوانی مگر کسانی را که به آیات ما ایمان آورده‌اند و مسلمانند.

همچنین در سوره یاسین آمده است: "إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ قَبْشِرُهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ" (یس/ ۱۱)؛ بیم دادن تو (دعوت به ایمان) تنها کسی را سودمند است که کتاب حق را پیروی کند و از (خدای) رحمان در نهان بترسد، به آمرزش و پاداشی پرازش مژده بده.

او می‌گوید:

در این آیات کافران، مرده، کور و کر قلمداد شده‌اند و گفته شده که تو (محمد) نمی‌توانی قرآن را به آنان بفهمانی و فقط مؤمنین‌اند که قرآن را می‌فهمند؛ در حالی که کسی که

ایمان ندارد محتاج هدایت است و قبول آیات توسط مؤمنان، امری طبیعی است. مؤمنین که خود می شنوند؛ شنوندن و فهماندن قرآن به اهل شک و کفر اهمیت دارد.

در ادامه می نویسد:

بر اساس آیات فوق مجازات کافران به خاطر بی ایمانی ظالمانه است چون خداوند نتوانسته است آیاتی نازل کند که آنان بفهمند و قبول کنند. به عبارت دیگر کافران بی تفصیر اند و گناهی بر آنان نیست لذا عذاب آنان ظلمی فاحش است (سها، ۱۳۹۳: ۳۰۴).

۲. بیان دیدگاه اسلام پیرامون هدایت

قبل از تحلیل آیات مورد استناد و نقد دیدگاه دکتر سها، لازم است مطالبی پیرامون هدایت بیان کنیم.

۲-۱. واژه شناسی هدایت

۲-۱-۱. معنای هدایت در لغت

در معنای این واژه در بین لغویون اختلاف وجود دارد. راغب، هدایت را به معنای راهنمایی کردن با لطف و محبت می داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴: ۸۳۵) ابی هلال عسکری اضافه می کند که هدایت، تنها نشان دادن راه نیست؛ بلکه به هدف و مقصد رساندن است و اگر فقط راه را نشان دهد ارشاد است (عسکری، ۱۴۲۱: ۴/۴۵).

برخی، هدایت را به معنای ارشاد و راهنمایی کردن می‌گیرند (فراهیدی، ۱، ۲، ۷۸، ۴۱۰) و برخی دیگر می‌گویند:

ریشه این واژه به دو معناست. اول، جلو رفتن برای رهبری (پیش‌آهنگ شدن) و دوم، فرستادن (هدیه) از روی مهربانی (ابن فارس، ۱۴۲۲: ۴۳/۶). مصطفوی معتقد است:

هدایت به معنای بیان کردن راه صحیح و توانایی برای رسیدن به راه راست است (مصطفوی، ۱۳۷۹: ۲۴۸/۱۱).

از جمع بندی کلام لغویون، این امر برداشت می‌شود که راهنمایی کردن و نشان دادن راه، معنای اصلی واژه هدایت است و این معنا همه معانی‌ای را که لغویون از واژه هدایت بیان کرده‌اند؛ دربرمی‌گیرد.

۲-۱-۲. معنای هدایت در اصطلاح

هدایت در اصطلاح، یعنی به حرکت در آوردن موجودات از قوه به فعل، از نقص به کمال، از باطل به سوی حق و از ظلمت به نور.

علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید:

هدایت عبارت است از نوعی رساندن که یا شامل رساندن به خود مقصد و مطلوب است و یا رساندن به طریقی است که در نهایت به مطلوب منتهی می‌گردد؛ لذا هم نبی و هم امام هادی‌اند و هدایت‌گر؛ چراکه نبی ارائه طریقی می‌کند و امام علاوه بر ارائه طریقی، انسان را به مطلوب می‌رساند (طباطبایی ۱۳۹۳: ۳۵/۱).

قرآن کریم نیز هادی و هدایت‌گر است، آنجا که می‌فرماید:

"إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ" (اسراء/۹).

هدایت، مانند نور و غذا از احتیاجات بشر، بلکه به معنای عام، هر موجودی بدان محتاج است و بدون هدایت، انسان مانند مسافری است که فقط در حرکت است، بدون آن که راه را بشناسد.

۳. اقسام هدایت

خداوند که آفریننده هر موجودی است به هر موجودی بعد از اتمام آفرینش، هدایتی را افزوده می‌کند که به وسیله آن به مقاصد خود برسد. هدایت خداوند نسبت به مخلوقات، شامل دو نوع هدایت تکوینی و تشریعی است.

۳-۱. هدایت تکوینی

هدایت تکوینی، عبارت است از راهنمایی تمام مخلوقات به سوی کمال‌شان. این هدایت، از راه فراهم شدن قابلیت‌ها و زمینه‌های تکامل هر موجودی به تناسب حالش صورت می‌گیرد. تمام پدیده‌های دنیا به نوعی، از این هدایت بهره‌مند هستند و راهی را که خداوند برای‌شان انتخاب کرده است، می‌پیمایند؛ مانند این که زمین در یک مدار معین و سرعت ثابت به دور خورشید می‌گردد. انسان نیز که جزئی از همین جهان آفرینش است بخشی از وجودش در قلمرو این هدایت قرار می‌گیرد؛ لذا این هدایت، یک هدایت عمومی است که همه مخلوقات را در بر می‌گیرد.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: "قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى" (طه/۵۰)؛ پروردگار ما کسی است که به هر موجودی آفرینش و بهره او را آن‌گونه که سزاوارش بود به وی اعطا کرده، سپس هدایت نمود.

طبق این آیه شریفه، هرگونه آفرینشی در طبیعت همراه با هدایت بوده و همه موجودات از راه خاصی به هدف خاصی هدایت می‌شوند و هیچ آفرینشی، جامد، راکد و بدون حرکت نیست.

۳-۱-۱. هدایت تکوینی غریزی:

هدایت غریزی میان انسان و حیوانات مشترک است. این واژه، درباره حیوانات، بیشتر به کار برده می‌شود درباره انسان از واژه هدایت غریزی، کمتر استفاده می‌شود. درباره استعمال این واژه در مورد حیوانات، همین مقدار معلوم است که آنان از ویژگی‌های مخصوص درونی برخوردار هستند که راهنمای زندگی آنان است؛ مانند تمایل بچه حیوانات به پستان مادر که بر اساس غریزه است یا مورچه‌ها که به جمع‌آوری دانه، برای زمستان مشغول می‌شوند. قرآن کریم درباره زنبور عسل می‌فرماید: "وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ" (نحل/۶۸)؛ و پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که از کوه‌ها و درختان و آنچه که مردم برمی‌افرازند برای خود خانه‌هایی برگزینند.

هدایت غریزی در انسان‌ها، این‌گونه است که انسان‌ها بسیاری از مسائل را در طول زندگی به حکم غریزه، درک می‌کنند و بدان عمل می‌کنند؛ بدون اینکه نیازی به آموزش داشته باشند؛ مانند این که هرگاه تشنه شوند به دنبال آب

می‌روند یا هر گاه گرسنه شوند به دنبال غذا می‌روند و امثال این موارد که به حکم غریزه است. واژه غریزه در انسان مربوط به امور مادی و شهوانی است به خلاف فطرت که مربوط به امور انسانی و متعالی است.

۳-۱-۲. هدایت تکوینی فطری

فطرت در لغت به معنای آفرینش، ایجاد و خلقت است. صاحب‌العین، در معنای فطرت می‌گوید

"فطر الله الخلق خلقهم"؛ یعنی فطرت را به معنای خلقت و آفرینش می‌داند.

این لغت در قرآن کریم نیز به همین معنا به کار برده شده است. "فطرت الله التي فطر الناس عليها"؛ این سرشت الهی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده است.

قرآن کریم در جایی دیگر می‌فرماید: "إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ" (انعام/۷۹)؛ من روی خود را به سوی کسی متوجه کردم که آسمان‌ها و زمین را آفرید.

بدون شک یکی از راه‌های هدایت انسان به سوی خداوند، راه فطرت است. بدین معنا که در فطرت و سرشت همه انسان‌ها تمایل و کشش به حق تعالی وجود دارد؛ همچنان که آیات مذکور نیز بیان می‌دارد که خداوند انسان‌ها را بر اساس فطرت خداجو آفریده است. انسان بر اساس همین فطرت درک می‌کند که عدالت زیاست و دروغ و ظلم قبیح است؛ اعم از اینکه این انسان مؤمن باشد، مسلمان باشد، یا کافر عالم باشد یا جاهل.

کسانی که فطرتشان را پاک و سالم نگه دارند و آلوده به گناه و معاصی نکنند، قرآن کریم که سرتاسر کلام حق است در جانشان می‌نشیند و شخص پذیرای قرآن شده و مورد هدایت قرار می‌گیرد. اما کسانی که فطرتشان مرده است و ندایی از درون ندارند و با ارتکاب ظلم و معاصی، فطرت پاکشان را نابود کرده‌اند؛ این‌ها قطعاً پذیرای کلام حق نخواهند بود.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره زار، خس

۳-۲. هدایت تشریعی

با توجه به این مطلب که انسان، برترین مخلوقات عالم است و جایگاه ویژه‌ای در نظام آفرینش دارد؛ هدایت تکوینی برای او مانند سایر مخلوقات کافی نیست. لذا خداوند هدایت مخصوصی را برای انسان در نظر گرفته است و از آن به هدایت تشریعی تعبیر نموده است. هدایت تشریعی عبارت است از اعتقادات صحیح و اعمال صالح که خداوند متعال از آن‌ها به امر و نهی تعبیر کرده و برای عاملین، وعده پاداش داده و به آنان که از این اعتقادات روی‌گردان شده‌اند وعده عقاب داده است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳۴۶/۷).

خداوند این قوانین را (امر به فضائل و نهی از رذائل) از طریق فرستادن پیامبران در اختیار انسان‌ها قرار داده و حجت را بر آنان تمام نموده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: "وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا" (اسراء/۱۵)؛ ما هرگز قومی را مجازات نخواهیم کرد مگر آنکه پیامبری فرستاده باشیم تا وظایف‌شان را بیان کرده باشد. قرآن کریم، فلسفه و هدف از فرستادن

انبیا را آزادی انسان‌ها از اسارت‌های نفس بیان می‌کند. اصولاً پیامبران الهی آمدند تا انسان‌ها را از انواع بردگی‌ها نجات دهند و آزاد کنند و آنان را به راه هدایت و عبودیت خداوند متعال دعوت کنند. هدایت تشریعی توسط پیامبران الهی و جانشینان آنان به مردم رسیده است و کتب آسمانی و عقل نیز در این راستا نقش تکمیل‌کننده را داشته‌اند. دیگر این که، از قرآن کریم استفاده می‌شود که برای هر قومی و امتی، پیامبری از جانب خداوند، جهت هدایت آنان فرستاده شده است که آخرین پیامبر از سلسله انبیا، پیامبر بزرگ اسلام ﷺ است.

۴. نقد دیدگاه دکتر سه‌ا

ایشان در رابطه با بیان دیدگاه اسلام درباره هدایت، به دو یا سه آیه استناد می‌کند؛ در حالی که روش درست و صحیح برای به دست آوردن دیدگاه اسلام درباره هدایت، این است که تمام آیاتی را که پیرامون این بحث است، جمع آوری کنیم و بعد از یک تحلیل دقیق، نظر اسلام را به دست آوریم. آیات در مورد هدایت بر دو نوع است: نوع اول را می‌توان هدایت از کفر به اسلام نامید و نوع دوم، هدایتی خاص و مستمر است که می‌بایست همواره، همراه و ملازم انسان مسلمان باشد و آن، هدایت در استمرار و تداوم بر انجام عبادت خداوند، به دور از هرگونه شرک و گمراهی و انجام کارهای خیر، و از جانب دیگر، ثبات قدم در دوری از کارهای شر، شهوات و شبهات است.

توضیح اینکه، انسان مؤمن و مسلمان در طول زندگی، قطعاً با موانعی روبرو خواهد شد که ممکن است در مسیر بندگی وی، خلل ایجاد نماید. برای مثال، می‌توان به موانعی از قبیل افتادن در کلیه انحرافات عقیدتی، مانند شرک،

کفر، الحاد، بی دینی و تمایل به دیگر مکاتب اشاره کرد. همچنین، انسان مسلمان به طور قطع از جانب نفس و شیطان، همواره به سوی پلیدی‌ها و انحرافات اخلاقی دعوت می‌گردد. انحرافات از قبیل دروغ‌گویی، غیبت، تهمت، دروغ و... ممکن است یک مسلمان را به خود مشغول دارد به گونه‌ای که قسمتی از رفتار و شخصیت وی را تشکیل دهد. زندگی انسان مسلمان، صحنه مبارزه با نفس، شیطان و کلیه عوامل درونی و بیرونی برای منحرف کردن انسان از مسیر بندگی است. پس برای ثبات قدم در راه بندگی، می‌بایست تلاش کرد و از خداوند هدایت مستمر خواست. هدایتی که همیشه همراه انسان باشد و مانع از ورود در وادی شبهات و شهوات گردد. از این روست که مسلمانان همه روزه حداقل ۱۷ بار، این آیه شریفه را در نمازهایشان قرائت می‌کنند که: *"هَدَانَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ"* (حمد، ۵)؛ ما را به راه راست هدایت کن.

فخر رازی بیان می‌کند که انسان در طول حیاتش در انجام کارها دچار افراط و تفریط می‌گردد؛ با این حال، انسان مؤمن باید از خداوند بخواهد که همواره او را در مسیری میانه که از هرگونه افراط و تفریط به دور باشد؛ قرار دهد و این همان، هدایت مستمر الهی است (فخر رازی، ۱۴۱۵: ۲۱۸/۱). قرآن می‌تواند مسلمان را در مقابل شهوات یاری نماید و در هر زمانی که وسوسه‌های شیطان به وی هجوم آورد، وی را هدایت نماید و یکی از عواملی است که می‌تواند مسلمان را در مسیر هدایت مستمر و همیشگی قرار دهد. از این جهت است که خداوند در جای‌جای قرآن، این کتاب را هدایتی برای مؤمنان و متقیان می‌داند.

"ذلک الكتاب لا ریب فیه هدی للمتقین" (بقره/۲)؛ (در وحی بودن و حقانیت) این کتاب هیچ شکی نیست، راهنمای پرهیزگاران است.

اما باز می‌گردیم به آیاتی که ایشان ذکر کرده‌اند. ایشان با توجه به آیات ۸۰ و ۸۱ سوره نمل و آیه ۱۱ سوره یس، نتیجه می‌گیرند که قرآن فقط برای مؤمنین مایه هدایت است؛ در حالی که قرآن کسانی را که مسلمان نیستند و آیات قرآن به آنان می‌رسد؛ به دو گروه تقسیم می‌کند. اولاً مطابق آیه ۱۷۹ سوره اعراف و ۲۱ سوره انفال، کسانی هستند که در ظاهر، آیات قرآن را می‌شنوند لکن در شنیده‌ها تأمل و تدبر نمی‌کنند و در نتیجه به حقیقت و مقصود آن نمی‌رسند. اما مطابق آیات ۳۵ و ۳۶ سوره انعام، گروهی دیگر نیز هستند که اگر آیات حق به آنان برسد به آن گوش فرا می‌دهند و حقیقت را درک می‌کنند در آیات تأمل و تدبر می‌کنند و از آن پیروی می‌کنند؛ لذا همه کافران را نمی‌توان یک جور دانست و همه را کور و کر قلمداد کرد. بلکه از میان آنان افرادی هستند که اگر آیات حق را بشنوند و آیات به آنان برسد از آن تبعیت کرده، مسلمان می‌شوند.

در قرآن کریم، برای هدایت دو دسته آیات وجود دارد. دسته‌ای از آیات، هدایت را مختص به مؤمنین، محسنین، متقین و مسلمین می‌دانند و دسته دیگر از آیات، هدایت را برای همه انسان‌ها مطرح می‌کنند و می‌فرمایند رسالت پیامبر اسلام، رسالتی جهان شمول است و ایشان برای هدایت تمام انسان‌ها آمده‌اند؛ نه فقط برای یک قوم خاص، مانند اعراب یا فقط مؤمنان. دکتر سها برای اثبات ادعای خود، تنها دسته اول از آیات را می‌آورد و از توجه به دسته دوم آیات، غافل است. در واقع، این دیدگاه، مبتنی بر یک مقدمه ناقص است. از جمله آیاتی که دال بر هدایت همگانی و جهان شمول می‌باشد، آیه اول سوره ابراهیم است. قرآن کریم در این آیه می‌فرماید: "كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ" (ابراهیم/۱)؛ این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از

تاریکی‌های شرک، ظلم و جهل به سوی روشنائی ایمان و آگاهی، به خواست پروردگارشان بیرون آوری و هدایت کنی به سوی راه خداوند توانا و ستوده. مطابق این آیه، فلسفه نزول کتب آسمانی و بعثت انبیا، نجات همه انسان‌ها و همه بشریت از ظلمت‌های کفر، جهل و تفرقه، به نور ایمان، علم و وحدت است؛ یعنی این کتاب رهبری همه انسان‌ها را بر عهده دارد. از جمله آیاتی که دال بر هدایت همگانی و عمومی قرآن کریم و پیامبر گرامی اسلام است؛ آیه ۲۸ سوره سبأ و آیه اول سوره فرقان می‌باشد. آیت الله جوادی آملی برای حل دوگانگی در آیات، سه نظریه را مطرح می‌کند؛

اول، عده‌ای از مفسران، نظیر امین الاسلام طبرسی می‌گویند:

هدایت قرآن، همگانی است ولی انسان‌ها دو دسته‌اند؛ یک دسته دعوت قرآن را می‌پذیرند و از آن بهره‌مند می‌شوند و یک عده آن را نشنیده می‌گیرند.

دو، منظر علامه طباطبایی است که می‌گوید:

هدایت الهی دو نوع است: هدایت تکوینی، که همگانی است و همه از آن بهره‌مند می‌برند و هدایت تشریعی، که مختص کسانی است که فطرت خود را از اعوجاج حفظ می‌کنند و عده‌ای فطرت حق جو و خداطلب خود را از بین می‌برند و بی‌بهره از هدایت قرآن می‌شوند.

سوم، نظر خود آیت الله جوادی آملی است که می‌نویسد:

هر دو نظریه قبلی، مبتنی بر پذیرش تعارض میان آیات است؛ در حالی که هر دو دسته آیات، یک حقیقت را بیان می‌کند و تعارضی بین آنان وجود ندارد. هدایت قرآن برای کسانی است که فطرت، جان سالم، پاک و زنده است و کسانی که فکرشان مرده است از هدایت قرآن بیرون هستند. در واقع کسانی که فطرت آن‌ها مرده است، انسان نیستند؛ بلکه شبیه حیوان و حتی کمتر و گمراه‌ترند، پس با تعامل معلوم می‌شود که ناس، همان متقین و متقین همان، ناسو دیگران در حکم چهارپایان یا فروتر از آنان هستند (جوادی، ۱۳۷۹: ۱۴۰/۲).

نتیجه‌گیری

هدایت قرآنی، شامل همه انسان‌هایی است که پاک‌سرشت و پاک‌طینت‌اند و آن‌گونه که دکتر سها ایراد وارد کرده است، این هدایت به گروهی خاص تعلق ندارد. حاصل آنکه، خداوند هدایت تشریعی خود را از هیچ‌کسی دریغ نکرده است. این، انسان است که از اسباب کمال بهره می‌گیرد و خود را به اوج انسانیت می‌رساند یا اینکه سقوط کرده و در نهایت بی‌ارزشی قرار می‌گیرد. خداوند متعال، تکویناً همه انسان‌ها را پاک و بر اساس فطرت خداجو، خلق نموده است. بر این اساس، هر فردی که این فطرت پاک را حفظ کند و از آلودگی‌ها و معاصی دور باشد، از هدایت قرآن و پیامبر بهره‌مند می‌شود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. دکتر سها، کتاب الکترونیکی نقد قرآن، ویرایش دوم، ۱۳۹۳.
۳. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم (تفسیر قرآن)، ج ۲، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹.
۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسين، ۱۳۹۳.
۵. عسکری، ابی هلال، معجم فروق اللغویه، قم، موسسه نشر السلامی، ۱۴۱۲.
۶. اصفهانی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، ج ۳، ترجمه غلام رضا خسروی، تهران، ۱۳۷۵.
۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۳، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴.
۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، فرهنگ اصطلاحات معاصر، قم، دارالتقلین، ۱۳۷۹.
۹. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، موسسه نشر السلامی، ۱۴۱۲.
۱۰. فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر الکبیر، چاپ اول، دارالاحیاء التراث بیروت، ۱۴۱۵.